

مساله زن

بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

صدیقه محمدی

زنان تاریخاً از آغاز تقسیم جامعه به طبقات بخاطر جنسیت، تحت ستم تر از مردان بوده‌اند. آنچه که زن را از مرد متمایز میکند و برایش محدودیت مشارکت در امور مختلف زندگی را ایجاد و در نتیجه او را از برخورداری یکسان از امکاناتی که در اختیار مردان است محروم می‌کند، جنسیت اوست. مبارزه زنان برای رفع این تبعیض و کسب برابری، پیشینه‌ای حداقل یک صد و پنجاه ساله در جهان دارد.

هنوز هم در بسیاری از انحاء عالم تقسیم کار اجتماعی بشیوه سنتی کار نگهداری از کودکان و کار منزل را بعهده زنان گذاشته و آنان را از لحاظ اقتصادی وابسته به مردان گردانیده، عملاً به آنها نقش شهروندان درجه دوم را داده است. این موقعیت عینی اجازه نمی‌دهد که زنان نیروی اجتماعی عظیم خود را باور کنند و با مشارکت خود در همه امور سیاسی و اجتماعی بر سرنوشت خود و جامعه تأثیر بگذارند. بدین ترتیب امروز در عصر ما با بقای این نابرابری کل بشریت از یک نیروی لایزال حیات بخش برای سرعت بخشیدن به پیشروی هایش محروم می‌شود در جوامعی نیز که زن تا حدودی در امور اجتماعی مشارکت اجتماعی دارد و در خارج از منزل کار میکند، کماکان کار منزل را به تمامی یا بطور عمده بعهده دارد و هنوز از دستمزد کمتر از مرد در مقابل کار برابر برخوردار است. در چنین جوامعی مشارکت سیاسی زن و حضور وی در مصادراتصمیم‌گیری بسیار ضعیف و در برخی کشورهای اسلامی و عربی تقریباً صفر است. در کشورهای اسلامی، قوانین اساسی و مدنی طبق اصول شریعت تنظیم شده‌اند و بی حقوقی‌های عدیده‌ای که اسلام در زمینه‌های حقوقی مانند حق طلاق، حضانت، شهادت، ارث، سفر، انتخاب پوشش، شغل و غیره، برای زنان قائل شده است، زنان را در موقعیت باز هم فرودست‌تری قرار داده است.

زنان در کشورهای مختلف نسبت به سطح مبارزه‌شان و نیز رشو مناسبات سرمایه‌داری در موقعیت‌های متفاوتی قرار دارند. بعنوان مثال در جایی از دنیا که زن بخاطر سیر کردن شکم

خود و کودکانش تن فروشی میکنند و دولت هیچ تأمین اجتماعی برای بیکاران ندارد، نمیتواند اولویت زن، مساله برابری حقوقی باشد، چون قوت روزانه ندارد ولویتش تأمین خوراک و پوشاک خانواده است. مردان نیز در چنین جوامعی حقوق چندانی ندارند اما همانجا نیز زنان تحت سلطه مردانند.

در اکثر کشورهای اروپایی میزان مشارکت زنان در مدیریت کارگاه ها، کارخانه ها، ادارات دولتی و شرکتهای زیاد است، از لحاظ قانونی برابری زن و مرد حاصل شده است، جامعه از کیفیت بالای خدمات عمومی برای نگهداری از کودکان و پیران و بیماران و معلولین برخوردار است و اگر چه در این جوامع نیز این قبیل کارها اغلب بعنوان کار زنانه برسمیت شناخته شده اند، این تفاوت وجود دارد که در این کشورها کار زن رسمی بوده و بی جیره و موجب نیست .

این موقعیت های متفاوت اولویتهای متفاوتی را در دستور مبارزه زنان در کشورهای مختلف می گذارد مثلاً در ایران بیمه بیکاری، بیمه برای زنان خانه دار، حق حضانت اطفال، حق طلاق و... میباشد. مطالبات متعددی جزو اولویتهای آنها به نظر میرسند، اما واقعیت این است که این مطالبات فقط در موقعیت بالاتر و در چارچوب وسیعتری از تشکل و مبارزه قابل تحقق است. بعنوان مثال برابری حقوقی زن و مرد، فقط در جامعه ای امکان پذیر است که دست مذهب بطور کلی از زندگی مردم کوتاه شده باشد. یا مثلاً قوانین مدنی حافظ فرهنگ مردسالارانه فقط در پرتو یک قانون اساسی سکولار امکان پذیر است.

سطح مبارزه عمومی زنان برای کسب برابری از جمله به عوامل اساسی زیر بستگی دارد:

— رشد مناسبات سرمایه داری

— میزان رشد و آگاهی زنان

— میزان تشکل یابی آنان

— کسب دستاوردهای مبارزاتی و حفظ این دستاوردها

— میزان همبستگی زنان با تشکل های کارگری و حمایت جنبش کارگری از آنان

— موانع قانونی، فرهنگ احزاب و حکومت های حاکم

فشار مبارزات زنان در جامعه، توجه به این ستم را در تمام جوامع بشری به مساله زنان و اهمیت دادن به آنان جلب نموده. هنوز هم بسیاری از احزاب سیاسی و حکومتها بخاطر تعلق طبقاتی شان به حفظ مناسبات استثمارگرانه موجود از موقعیت نابرابر زنان را با شیوه های مختلف حفظ می کنند. هنوز هم قید و بندهای فرهنگی و مذهبی بر اذهان تک تک انسانها که دست پرورده همین مناسبات هستند سنگینی میکنند و گاهی کار به جایی می رسد که مردان

آنجا که منافعشان بخطر میافتد از قدرت بازو بجای تفکر و استدلال و دیالوگ استفاده میکنند. علاوه بر قوانین ضد زن، خشونت مردان در خانواده، مضاف بر صدمات فیزیکی و روانی، موجب بالاترین صدمات بر زنان می شود.

در اغلب کشورها زنان بیمه بیکاری و بازنشستگی ندارند و در اماکن تاریک و نمناک با بدترین شرایط ایمنی و بهداشتی و با دستمزد ناچیز و ساعات کار زیاد و طاقت فرسا مشغولند. در کشورهای آسیای جنوب شرقی بخش عمده ای از زنان به کارگران سکس تبدیل شده اند و انواع بیماری جسمی و آمیزشی و روحی آنان را آزار میدهد.

در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، با بازپس گرفتن دستاوردهای ناچیز مبارزات زنان، تلاش فراوان نمودند تا زنان را خانه نشین نمایند، محدودیتهای متعدد اجتماعی را به آنان تحمیل کردند، خشونت علیه زنان را قانونی کردند. زن ستیزی جمهوری اسلامی نشانه ترس از حضور اجتماعی زنان است. زیرا که چنین حرکتی اساس حکومت آنها را به خطر می اندازد.

زنان و صلح

زنان چون خود رنج پروردن را کشیده اند مخالف جنگ و صلح جو هستند. آنان نه بشکل غریزی بلکه بشیوه تجربی آموخته اند که از زندگی محافظت نمایند و تا مجبور نشوند کسی را نمیکشند اکثریت نیروی مبارزه بر علیه جنگ را زنان تشکیل میدهند و زنان دهها تشکل و صدها حرکت صلح دوستانه را سازمان داده اند مبارزات مشترک زنان سیاهپوش (اسرائیلی و فلسطینی) نمونه بارزی است که تلاش نموده علیرغم جنگ اسرائیل علیه ملت فلسطین، خواست صلح و مخالفت با جنگ زنان دو ملت در حال جنگ را نمایندگی کند. اعتراضات زنان کردستان ترکیه به دستگیریها و به بند کشیدن زندانیان سیاسی در ترکیه و خارج کشور (جنبش مادران شنبه) و همچنین راهپیمایی زنان از سلیمانیه در کردستان عراق به شهر اربیل در اعتراض و با خواست خاتمه دادن به جنگ داخلی در کردستان عراق نمونه هایی از حرکت های صلح خواهانه زنان است

شرکت میلیونها زن در تظاهرات شنبه ۱۵ فوریه امسال در سراسر گیتی در اعتراض به جنگ افروزی امریکا در عراق نشانه اراده و عزم انسانهای آزادیخواه است در برقراری صلح و نه گفتن به سیاستهای قلدردمنشانه امپریالیستها. زنان آگاه میتوانند در آینده جهان با نیروی مبارزاتی خویش نقش تعیین کننده ای را ایفا نمایند از همین رو مبارزه برای برابری فقط امر زنان نیست و این امر باید در سرلوحه اهداف مبارزین بخصوص سازمانهای چپ و در کنار مبارزه برای کارگران قرار گیرد. اگر در هر جامعه ای این نیروی عظیم آزاد شود میتواند سرنوشت آن ملت را رقم بزند آزادی و برابری زنان از مسئولیت سنگین مردان کاسته و از فشارهای اجتماعی که آنان را در جوامع

اسلامی نگهبان زن نموده رها خواهد ساخت.

ضرورت تشکل

ایجاد تشکلهای زنان بمنظور رسیدگی به مسایل و مشکلات زنان در همه جوامع نه تنها ضروری، بلکه حیاتی است. اگر انرژی و نیروی مبارزاتی این نیمه معترض بشر با برنامه و خواستههای مشخص خود متشکل شود نیروی عظیم و کارسازی خواهد شد. این تشکل در درجه اول در خدمت بهبود شرایط زیست زنان از سواد آموزی گرفته تا بهداشت پیشگیری از خشونت ایجاد مهد کودک تا تحمیل مطالبات صنفی و حقوق اجتماعی و سیاسی خود گرفته تا شرکت در انقلابها تاریخا نقشهای چشمگیری ایفا کرده اند. زنان در جنبشهای رهاییبخش و در مبارزه علیه ستم و علیه نیروهای اشغالگر در مناطقی از آفریقا، آمریکای لاتین، کوبا، نیکاراگوئه و .. نقش داشته و حتی در قیام و مبارزه مسلحانه فعالانه شرکت کرده اند.

شرکت وسیع زنان در جنبش تنباکو در اوایل قرن بیستم و در قیام ۱۳۵۷ شمسی ایران و همچنین فعالیت زنان در احزاب و سازمانهای سیاسی دوشادوش مردان قبل و بعد از قیام منجمله در جنبش انقلابی کردستان در صفوف کومه له نمونه هایی از این بیداری و مبارزه بر علیه استبداد و ستمگری بوده است.

این مشارکت های سیاسی و اجتماعی زنان نشان داده است که :

همبستگی زنان میتواند منجر به دستاوردهای بزرگ تاریخی هم برای زنان و هم برای کل جمعیت کشور باشد. در اثر این مشارکتها باور به خود و به نیروی خویش نزد همه زنان ارتقا یافته منجر به بالا رفتن خود آگاهی زنان میشود و مردان نیز نمیتوانند نقش زنان را انکار کنند.

زنان و احزاب سیاسی اپوزیسیون

زنان در بسیاری احزاب یا اصلا نمیتوانند عضو باشند یا اینکه هرگز مجال نمی یابند در سطح رهبری و مراکز قدرت و تصمیم گیری ظاهر شوند این مساله باعث دلزدگی و سیاست گریزی برخی زنان سیاسی گشته و کم نیستند تعداد زنانی که قبلا عضو احزاب سیاسی بوده اند و بعلت سرخوردگی بدلائیل فوق اکنون صرفا به مبارزات صنفی پیوسته اند.

خواست برابری زن و مرد در برنامه بسیاری از احزاب وجود دارد اما همه آنها به یک اندازه به این امر بها نداده اند، بسیاری احزاب سازمان جانبی برای زنان عضو دارند که تفاوت برنامه ای با حزب ندارند که این در خود امری مثبت است و تا حدودی موجب گرد آمدن زنان حول مسایل مشترکشان میشود اما چون اولویت برنامه ی حزبی ایشان بر سر مسایل زنان نیست این سازمانهای

جانبی زنان چون تشکل مستقل زنان نمیتواند کارساز باشند اغلب در تقابل با حزب یا در تعارض با مردان قرار گرفته و کار در این عرصه چون کار حزبی بشمار نمی آید. اکثر اعضای احزاب سیاسی و تمامی یا اکثریت رهبری آنها مرد هستند و اغلب زنان در مقایسه با آنان از نظر تجربه کم سابقه ترند یا از نظر سیاسی توانایی کمتری دارند یا گاه اعتماد بنفسشان از مردان کمتر است و یا به اندازه مردان وقت آزاد ندارند و به دلایلی از این قبیل و مردسالاری یا اصلا مطرح نیستند و یا در رقابت با مردان در انتخابات رهبری رای نمیآورند لذا در کنار کار حزبی با هر اولویستی ضروریست زنان ظرفی برای تبادل نظر و تجربه حول مسایل خود داشته باشند و این ظرف تشکل مستقل زنان است. جایکه اعتماد بنفسها تقویت گشته افکار و ایده های دیگر هم شنیده میشود دردهای مشترک فرصت بیان می یابند و راه حل های مشترک ارائه میگردند. تشکلهای زنان باید بدور از سکتاریسم حزبی در جهت ارتقای توان مبارزاتی زنان و اتحاد آنان بکوشند اما در این عرصه نیز نقش چپ بیشتر است به هر درجه زنان هشیار و متحد شوند و به صحنه بیایند به نیروی انقلاب و تحول اجتماعی افزوده میشوند.

زنان ایران با تسخیر دانشگاهها و استادیوم های ورزشی با شرکت در اعتراضات توده ای با کار در خانه و کارخانه با نوشتن کتب، مقالات، چاپ مجلات و نشریات دیگر، استفاده از وسایل ارتباط جمعی نظیر رادیو و غیره، برپایی سمینارها و کنفرانس های کوچک و بزرگ بر سر مسائل زنان ایجاد بخش زنان در احزاب سیاسی سفر به کشورهای گوناگون برای بازگو کردن و افشای شرایطی که هنوز در قرن ۲۱ در ایران بزور اسلحه اسلامی شده بر زنان میروند، نهایت جد و جهد خود را کرده اند اکنون این آمادگی را دارند که نیروی خود را حول خواسته های خویش سازمان دهند هنگام متشکل شدن است و دیگر درنگ جایز نیست این بحر نارضایتی باید با تدبیر درست و کارساز برخورد آید و قوانین ۱۵۰۰ ساله ارتجاعی را به بایگانی تاریخ بسپارد. دیگر سنگسار و تن فروشی و خودسوزی بس است دیگر ارزش دو زن در مقابل یک مرد بس است. دیگر تحمل توهین و تحقیر و خشونت و بی حقوقی بس است. با متشکل شدن مبارزه ای بی امان علیه مردسالاری اسلام و قوانین ارتجاعیش را آغاز کنیم. بیایید با هم جنبش زنان را به جنبشی فراگیر تبدیل کنیم. ۸ مارس امسال مناسب ترین فرصت برای این اتحاد است. بیایید عهد کنیم تا نابودی این قوانین ضد زن و رژیم حامی آن و محو نابرابری از پای ننشینیم. وقت اتحاد ما و عمل فرا رسیده در راه نیل به این اهداف دست همکاری و اتحاد مبارزین مرد را نیز بگرمی میفشاریم.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۰۱